

رویکردی نو به نبردهای پیامبر(ص):

بررسی موردی غزوه بدر^{۱،۲}

دکتر صابر اداک

دانش آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران
adak222@gmail.com

چکیده

هجرت پیامبر(ص) از مکه به مدینه که به گسترش و پیروزی نهایی دعوت اسلامی انجامید، باعث تیرگی بیشتر روابط مسلمانان با مخالفان اسلام گردید و دهها نبرد کوچک و بزرگ را میان آنان رقم زد. اولین جنگ بزرگ که سلسله جنگ‌های بعدی را در پی داشت، غزوه بدر بود که با قصد تهاجم مسلمانان به کاروان تجاری قریش آغاز شد، از این رو منتقدان پیامبر(ص) او را به آغاز نبرد و به کار بردن سیاست تهاجمی در برابر دشمنانش متهم می‌نمایند. این مقاله با بررسی دقیق زمینه‌های وقوع غزوه بدر، به ارزیابی صحت و سقم این اتهام می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: سیره نبوی، غزوه بدر، جنگ طلیحی، خشونت.

مقدمه

ستیزه جویی مشرکان با نشر دعوت اسلامی که از همان روزهای نخست رسالت پیامبر اکرم(ص) آغاز شد، به تدریج و متناسب با گسترش این دعوت، چهره خشن‌تری به خود گرفت و به‌ویژه پس از هجرت پیامبر(ص) به مدینه، وارد مرحله جدیدی شد که همانا لشکرکشی و به راه انداختن جنگ‌های کوچک و بزرگ علیه مسلمانان بود.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۹/۵؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۱۰/۴.

۲. این مقاله بخشی از رساله دکتری نگارنده است که با عنوان «رفتار پیامبر اکرم(ص) با مخالفان» به راهنمایی دکتر هادی عالم زاده و دکتر علی بیات در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، تدوین و دفاع شده است.

در اینکه آغازگر این سلسله نبردها مشرکان بودند یا مسلمانان نظرات متفاوتی از سوی صاحب نظران بیان شده است. منتقدان پیامبر(ص) به‌ویژه برخی از خاورشناسان، شروع عملیات نظامی را متوجه پیامبر(ص) و مسلمانان کرده آنان را آغازگر این نبردها به شمار می‌آورند. به زعم این منتقدان، پیامبر(ص) پس از هجرت به مدینه با اعزام دسته‌های مسلح و تهدید کاروان‌های تجاری قریش، مشرکان را به واکنش واداشته و در نتیجه آتش جنگ میان طرفین را شعله‌ور کرده است. آنان برای اثبات مدعای خویش، غزوه بدر را که نخستین جنگ بزرگ میان مسلمانان و مشرکان است، مصداق عینی این سیاست می‌شمرند و مدعی‌اند که این جنگ در پی تهاجم مسلمانان به کاروان تجاری قریش رخ نموده و مشرکان برای حفاظت از اموال خود به سوی مسلمانان لشکر کشیده‌اند و به هر حال مسبب اصلی این جنگ که خود موجب جنگ‌های آتی گردید، مسلمانان‌اند نه مشرکان.

وضع عمومی مدینه در اوایل هجرت

با ورود پیامبر اکرم(ص) به مدینه(ربیع الاول سال ۱۴ بعثت / اول هجرت)، نخستین جامعه اسلامی عینیت یافت. جامعه‌ای که آمادگی یافته بود تا به تدریج نظام قبیله‌ای را ترک گوید و بنیانی جدید بر اساس ایمان و عقیده مشترک و احترام به ارزش‌های انسانی، در سایه قوانین و آرمان‌های الهی پدید آورد. چنین پدیده‌ای در عربستان آن روزگار، به مثابه انقلاب اجتماعی بزرگی بود که هیچ سابقه‌ای در ذهن و ضمیر اعراب نداشت و طبیعتاً با موانع و مقاومت‌هایی مواجه می‌شد.

با توجه به آزارهای مشرکان در دوران مکه و مخالفت جدی آنان با نشر دعوت اسلامی، پیامبر(ص) و مسلمانان می‌دانستند که سران نظام شرک و جاهلیت آنان را آسوده نخواهند گذارد و دیر یا زود آتش جنگ میان دو گروه شعله‌ور خواهد شد. این نکته از آنجا پیدا بود که قریش علاوه بر آنکه اهالی مدینه را پیش از هجرت مسلمانان و در پی بیعت عقبه دوم از یاری پیامبر(ص) برحذر داشته بودند،^۱ پس از هجرت نیز همچنان آنان را تهدید می‌کردند. در نامه‌ای که قریش پس از هجرت پیامبر(ص) برای مردم مدینه فرستادند، آمده بود: «شما این مرد را پناه داده‌اید و به خدا سوگند اگر با او نجنگید و اخراجش نکنید، همه به سوی شما می‌آییم تا جنگجویان‌تان را نابود و زنان‌تان را بر خود حلال کنیم».^۲ بیهقی می‌نویسد:

۱. ابن هشام، ۴۴۸/۱-۴۴۹؛ ابن سعد، ۱۷۳/۱.

۲. بیهقی، ۱۷۸/۳ (تکم آوینم صاحبنا و انا نقسم بالله لتقاتلنه أو لتخرجنه أو لتسیرن الیکم بامیننا حتی نقاتل مقاتلتکم و نستبیح نساءکم).

چون پیامبر(ص) و اصحابش به مدینه آمدند و انصار ایشان را پناه دادند، همه اعراب به ستیزه با آنان برخاستند و به این جهت مسلمانان در تمام شبانه روز سلاح در بر داشتند و آماده دفاع بودند.^۱

پیامبر(ص) که به درخواست اکثریت اهالی مدینه پای در آن شهر نهاده و بر اساس پیمان‌نامه عمومی و به رضایت عامه، ریاست مدینه را عهده‌دار گشته بود، می‌بایست در برابر تهدیدات مشرکان، به‌ویژه قریش چاره‌ای بیندیشد. ایشان پس از رسالت و در دوره ۱۳ ساله حضور در مکه، شاهد انواع آزارها و توهین‌های مشرکان نسبت به خود و یارانش بود، اما نه قدرتی برای مقابله داشت و نه مأمور به آن بود. چنان که در پاسخ به یکی از انصار بیعت کننده در عقبه دوم که خطاب به پیامبر(ص) گفته بود: «به خدایی که تو را مبعوث کرده، اگر بخواهی، فردا میان اهل منی شمشیر می‌گذاریم»، فرمود: «به این کار فرمان نداریم، به جایگاه‌های خود بازگردید»^۲؛ اما اکنون و در شرایط پس از هجرت به مدینه، اولاً قدرت نسبی مقابله با فتنه‌گری‌های قریش وجود داشت و دیگر سکوت در برابر بیدادگری آنان جایز نبود و ثانیاً ادامه رفتارهای خصمانه قریش با مسلمانان، راهی جز مقابله با آنان و از میان بردن موانع نشر دعوت باقی نمی‌گذاشت. برای روشنتر شدن این موضوع، بهتر است شرایط مسلمانان را در ماه‌های اولیه هجرت مورد دقت و بررسی بیشتری قرار دهیم.

در این ایام، گروهی از مسلمانان که به علل مختلف قادر به هجرت نبودند، همچنان در مکه مانده و به ناچار ظلم و آزار قریش را تحمل می‌کردند و چه بسا قریش پس از مهاجرت مسلمانان، خشم مضاعف خود را بر سر این بینوایان فرود می‌آوردند. گروهی از این افراد، زنان و کودکانی بودند که دل در گرو اسلام داشتند، اما سرپرستی مردی مشرک بر آنان مانع هجرت‌شان می‌شد، و یا جوانانی بودند که به جرم مسلمانی در حبس و غل و زنجیر به سر می‌بردند و عده‌ای هم، از جمله پیران و ضعفا و همچنین غلامان و کنیزان، توان و موقعیت هجرت نداشتند. آیه «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا»^۳ بنا به نظر اکثر مفسران، در شأن این مسلمانان باقی مانده در مکه نزول یافته و دیگر مسلمانان را به یاری آنان فرا می‌خواند.^۴ منابع قدیم، نام و سرگذشت برخی از این مسلمانان را آورده‌اند. به نوشته ابن هشام، زینب دختر رسول الله(ص) از زنان

۱. همو، ۶/۳.

۲. ابن هشام، ۴۴۸/۱ (لَمْ نُؤْمَرْ بِذَلِكَ، وَ لَكِنْ اِرْجِعُوا اِلَى رِحَالِكُمْ).

۳. النساء/۷۵.

۴. برای نمونه، نک: طبری، جامع‌البیان، ۱۰۶/۵-۱۰۷؛ طوسی، ۱۱۷/۳؛ بغوی، ۶۳/۱.

مسلمانی بود که شوهر مشرکش - ابوالعاص بن ربیع - مانع هجرتش شده بود و پس از آنکه ابوالعاص در جنگ بدر (سال دوم هجرت) اسیر و سپس به مرحمت پیامبر (ص) آزاد شد، اجازه هجرت یافت.^۱ ابوحنْدَل پسر سُهَیل بن عمرو نیز از جوانانی است که در حبس پدر خود که از سران و خطبای قریش بود، قرار داشت و بنا بر روایات در جریان صلح حَذِیبِیَه (سال ششم هجری) در حالی که در غل و زنجیر بود، از مکه گریخت و خود را به اردوی مسلمانان رساند.^۲

نکته بعدی در باب شرایط مسلمانان در اوایل هجرت این است که مهاجران مسلمان، اسباب و اثاثه و خانه و کاشانه و کسب و کار خود را در مکه رها کرده و نه آشکارا که مخفیانه و با ترس و نگرانی راهی مدینه شده بودند و بیشتر آنان در حال فقر و مسکنت، میهمان انصار گردیدند و بر سر سفره آنان می نشستند. اما مهاجران نمی توانستند برای همیشه میهمان انصار بمانند و می بایست راهی برای کسب معاش و استقلال اقتصادی خود بیابند.

شغل غالب در مدینه، کشاورزی بود که نه مهاجرین را سررشته ای در آن بود و نه مدینه را چنان استعدادی که بتواند کفایت معیشتشان کند. مهاجرین دل در گرو تجارت داشتند که شغل آباء و اجدادی شان بود و محل درآمدشان، و البته بازرگانی شبه جزیره و مسیرهای مهم تجاری، منحصراً در اختیار قریش بود. از این رو، مسلمانان چاره‌ای جز شکستن این انحصار و تهدید بازرگانی قریش نداشتند. موقعیت جغرافیایی مدینه نیز که مشرف بر جاده تجارتی شام و یمن بود، امکان این معارضه را در اختیار آنان قرار می داد و شاید اندیشه این اقدام از همان روزهای نخست هجرت، در میان شان مطرح و مدّ نظر بوده است.^۳

خبری در این باب موجود است که درخور تأمل و اعتناست. سعد بن مُعَاذ - از انصار و بزرگان اوس - پیش از جنگ بدر برای ادای عمره به مکه رفت و میهمان اُمَیَّه بن خَلَف شد که از قبل با هم دوستی داشتند. هنگامی که سعد مشغول طواف بود، ابوجهل او را دید و خطاب به وی گفت: تو در امنیت مشغول طوافی در حالی که محمد و اصحابش را پناه داده و به ما اعلام جنگ نموده‌اید! و تهدیدش کرد که: «به خدا قسم اگر همراه ابوصفوان اُمَیَّه بن خلف نبود، سالم به خانه‌ات باز نمی گشتی!»؛ سعد بن معاذ نیز پاسخش را به تندی داد و با این جمله ابوجهل را تهدید کرد: «والله لئن مَنَعْتَنی اَنْ اَطُوفَ بِالْبَیْتِ لَأُفَطِّعَنَّ عَلَیْکَ مَتَجَرَّکَ بِالشَّامِ» یا «لئن مَنَعْتَنی هَذَا لَأَمْنَعَنَّکَ مَا هُوَ اَشَدُّ عَلَیْکَ مِنْه، طَرِیْقَکَ عَلَی

۱. ابن هشام، ۶۵۳/۱-۶۵۴.

۲. همو، ۳۱۸/۲.

3. Watt, 102,106.

الْمَدِينَةَ»^۱ (اگر مرا از زیارت خانه خدا محروم کنی، تجارتت به شام را مورد تهدید قرار خواهیم داد).

این تهدید که توسط یکی از انصار بیان می‌گردد، اولاً نشان دهنده اشراف مسلمانان بر امتیاز جغرافیایی مدینه و مطرح بودن این تهدید در میان آنان است و ثانیاً ثابت می‌کند که قریش قصد داشته‌اند از ورود مسلمانان به مکه، حتی برای زیارت خانه خدا هم ممانعت به عمل آورند.

در مجموع، مشکلات و موانع مذکور، یعنی:

- ۱- تهدید و ارباب قریش نسبت به اهالی مدینه
- ۲- ادامه آزار و شکنجه مسلمانان باقی مانده در مکه
- ۳- غارت و مصادره اموال مهاجرین^۲
- ۴- ممانعت از ورود مسلمانان به مکه برای زیارت خانه خدا
- ۵- انحصار بازرگانی شبه جزیره در دست قریش

باعث شروع اقدامات دفاعی از سوی مسلمانان برای رفع این موانع و تضمین امنیت و آرامش مدینه و آزادی در نشر دعوت اسلامی شد؛ قریش در این سال‌ها ثابت کرده بود که اهل منطق و گفتگو و تحمل مخالف نیست. سابقه سیاه قریش در آزار مسلمانان مکه و ادامه آن در ایام پس از هجرت، مبین این بود که دیگر «جدال احسن» و «موعظه حسنه» در این مقطع تأثیر ندارد. به گفته گیب محمد به ترغیب و اقناع صلح جویانه کفار دست زده و از این کار طرفی نبسته بود، زیرا مخالفت مکیان متکی بر دلایل سیاسی و اقتصادی بود و او تنها با فشار سیاسی و اقتصادی می‌توانست این مخالفت را در هم شکنند.^۳

اذن قتال

در این احوال، آیات ۳۹ و ۴۰ سوره حج که به نظر اکثر مفسرین، اولین آیات جهاد در قرآن‌اند،^۴ نازل شد و تکلیف مسلمانان را در برخورد با مشرکان روشن کرد؛ «أَذِنَ لِلَّذِينَ

۱. واقفی، ۳۵/۱؛ بیهقی، ۲۷-۲۵/۳؛ ذهبی، ۷۳/۱؛ حلبی، ۳۷۸/۲.

۲. با توجه به فرهنگ غزو و غارت اعراب، مطمئناً دیگر ثروتی برای آنان در مکه نمانده و هر چه داشتند، توسط مشرکان تصاحب شده بود. حتی خانه خود پیامبر(ص) را یکی از اقوام ایشان در مکه فروخته بود و هنگامی که آن حضرت پس از فتح مکه (سال هشتم هجری) وارد شهر شد، چون خانه‌ای نداشت، فرمود تا چادری برایش مهیا کردند و در آن اقامت گزید. (ابن سعد، ۱۰۳/۲).

۳. گیب، ۴۶.

۴. برای نمونه، نک: ثعلبی، ۲۵/۷؛ رازی، ۳۳۵/۱۳؛ بیضاوی، ۷۳/۴؛ ابن کثیر، ۳۸۱/۵.

يُقَاتِلُونَ بِأَنفُسِهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿۸﴾ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ...»

آیه به روشنی مبین این مطلب است که قتال یا پیکار، ابتدا از سوی مشرکان آغاز شده و مسلمانان از آنجا که مورد ستم واقع شده اند، حق دفاع از خود را دارند. در آیه بعد، مصداق مسلمانان مورد ستم با جمله «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ» به گونه صریح تری بیان گشته و اشاره به «مهاجرین» دارد که مجبور به ترک شهر و دیار خود گردیده و در حقیقت از شهرشان اخراج شده بودند، آن هم به جرم یکتا پرستی و به تعبیر قرآن «إِلَّا أَن يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ».

بدین گونه مسلمانان به اذن خداوند آماده مقابله و پیکار با دشمنان و رفع موانع آزادی و مسلمانی شدند و از حق مشروع خود در دفاع از جان و مال و آزادی عقیده بهره‌مند گردیدند. آیات جهادی قرآن که نقطه مشترکشان، عدم تعدی از سوی مسلمانان و مشروط شدن جهاد به رفع ظلم و تضمین آزادی نشر دعوت است، تقریباً نیمی از حجم آیات مدنی را شامل می‌شود،^۱ و این خود گویای وضع دشوار مسلمانان در دفاع از آیین جدید و نیز کثرت دشمنان اسلام است.

اعزام دسته‌های مسلح و آغاز درگیری‌ها

پیامبر(ص) پس از تثبیت نسبی امور داخلی مدینه و پس از آنکه مأذون به جهاد گردید، دسته‌های مسلحی را به اطراف مدینه گسیل کرد. این دسته‌های مسلح که معمولاً کم شمار بودند، به نقل واقعی از ماه هفتم پس از هجرت (رمضان سال اول هجری)^۲ و به روایت ابن هشام از ماه دوازدهم (صفر سال دوم هجری)^۳ اعزام شدند و هدف آنها مراقبت از راه‌های منتهی به مدینه، کسب اخبار دشمن، تعقیب کاروان‌های تجاری قریش، مقابله با متعرضان به اطراف شهر و در کل، قدرت نمایی نظامی و حفظ آمادگی دفاعی مسلمانان در برابر تهاجمات احتمالی مشرکان بود.

در بررسی اولین غزوات و سرایا معلوم می‌شود که پیامبر(ص) به هیچ وجه قصد مقاتله و درگیری با مشرکان را نداشته و تنها همان اهداف مذکور مد نظر بوده است؛ زیرا در هفت غزوه و سریه اولیه هیچ برخورد جدی میان طرفین رخ نداد و قتلی صورت نگرفت. نگاهی به

۱. دروزه، ۲/۲۷۳.

۲. واقعی، ۹/۱.

۳. ابن هشام، ۱/۵۹۰.

شمار و امکانات اندک این دسته های اعزامی نیز، خود معلوم می‌دارد که آنان آمادگی نبرد و برخورد نظامی را نداشتند و اساساً تعداد مهاجرین به اندازه‌ای نبود که بخواهند وارد عملیات بزرگ نظامی شوند. باید یادآور شد که در این دسته‌ها، تنها مهاجرین حضور داشتند و انصار از آن جهت که با پیامبر(ص) پیمان داشتند که از ایشان تنها در داخل مدینه و در برابر حملات دشمنان‌شان دفاع کنند، خود را موظف به شرکت در این عملیات نظامی نمی‌دیدند، پیامبر(ص) هم از آنان چنین انتظاری نداشت و آیات قرآن نیز در این مقطع چنان‌که ذکر شد، فقط مهاجرین را مورد خطاب قرار می‌دهد. انصار برای اولین بار در غزوه بدر همراه پیامبر(ص) شدند^۱ و اگر پیش از آن هم حضوری از آنان دیده می‌شود، مواردی استثنایی و فردی به شمار می‌رود.

نخستین گروه اعزامی که ۳۰ تن به فرماندهی حمزه بن عبدالمطلب بودند با کاروانی از قریش روبرو شدند که با ۳۰۰ سوار به فرماندهی ابوجهل از شام برمی‌گشتند. طرفین صفوف جنگ آراستند، اما نهایتاً به وساطت یکی از سران قبایل اطراف که مجدّی بن عمرو نام داشت و با هر دو طرف همپیمان بود، دو گروه از هم جدا شدند و برخوردی رخ نداد. پیامبر(ص) از شنیدن این خبر خوشحال شد و از مجدّی بن عمرو به نیکی یاد کرد و فرمود: «نمی‌دانستم که او چنین نیک نفس و فرخنده کردار باشد»^۲.

یکی از این غزوات نیز در تعقیب کُرّز بن جابر فِهری بود که به تحریک مشرکان گله‌های اطراف مدینه را غارت کرده بود و پیامبر(ص) خود به تعقیب او روان شد و تا حدود بدر پیش رفت، اما به او دست نیافتند. این تحرکات نظامی مختلف هر چند به درگیری و قتال نمی‌انجامید، اما حاکی از اوضاع ناپایدار و بی‌ثبات و فضایی پر از نگرانی و بدبینی میان طرفین بود و انبار باروتی را می‌مانست که آماده جرقه‌ای برای انفجار بود. این جرقه را هشتمین سریه اعزامی از مدینه موسوم به سریه نخله به فرماندهی عبدالله بن جحش اسدی برافروخت.

پیامبر(ص) او را در رجب سال دوم هجری به همراه ۸ تن از مهاجرین به منطقه نخله میان مکه و طائف، گسیل کرد و به او مأموریت داد که فقط در راه کاروان های قریش کمین کنند و مترصد اخبار دشمن باشند. این گروه عازم نخله شدند و در آنجا به کاروانی از قریش برخوردند که همراه چهار تن از جمله عمرو بن الحضرمی از طائف عازم مکه بود. افراد سریه درباره یورش به کاروان رایزنی کردند و در اینکه آن روز آخر ماه رجب یا اول ماه شعبان است با هم گفتگو نمودند، چرا که رجب یکی از چهار ماهی بود که اعراب آنها را محترم

۱. واقدی، ۱/۱۰-۱۱؛ ابن هشام، ۱/۶۱۵.

۲. واقدی، ۱/۹-۱۰.

می‌داشتند و در آن ماه‌ها نمی‌جنگیدند و اصطلاحاً آن‌ها را ماه‌های حرام می‌نامیدند.^۱ سخن بر سر این بود که اگر به کاروان حمله برند و آخرین روز رجب باشد، فعل حرام مرتکب شده‌اند و اگر تا فردا منتظر شوند، ممکن است کاروان وارد ناحیه حرم شود که در این صورت هم امکان حمله به آن از میان می‌رود. نهایتاً در حالی که عده‌ای از افراد مخالف حمله بودند، برخی دیگر از فرمان رسول خدا(ص) تخطی کردند و بر کاروان تاختند. عمرو بن حضرمی به قتل رسید، دو تن اسیر شدند و دیگری گریخت و کاروان به تصرف مهاجمان درآمد.^۲

این حمله که بدون اطلاع پیامبر(ص) و بلکه در نقض فرمان ایشان انجام شده بود، باعث موجی از اعتراضات و انتقادات از سوی مشرکین و یهودیان نسبت به پیامبر(ص) گردید و ایشان متهم به زیر پا نهادن حرمت ماه‌های حرام شد. این در حالی بود که خود پیامبر(ص)، افراد سربیه را ملامت کرده به آنان یادآوری فرمود که فرمان قتال نداشته‌اند و حتی غنائم و اسیران را نپذیرفت و دینه مقتول را نیز به قریش پرداخت کرد.^۳ در این احوال، نزول آیه ۲۱۷ سوره بقره مشکل و نگرانی پیش آمده را حل کرد، یعنی در عین پاسداشت حرمت ماه‌های حرام و نهی از جنگ در آن ماه‌ها، حادثه به وجود آمده را متوجه قریش کرد و آزار و اذیت‌های مسلمانان و اخراج آنان از مکه را زمینه‌ساز و علت اصلی این حادثه معرفی نمود و صریحاً گناه فتنه‌گری قریش و ایجاد ممانعت در راه نشر دعوت را از گناه ارتکاب قتل در ماه حرام بزرگ‌تر دانست.^۴

بدین گونه خطای سربیه مذکور تحت الشعاع اعمال معاندانه قریش قرار گرفت و بلکه تحذیری برای مشرکان شد که اگر نبود رفتار خشن آنان نسبت به مسلمانان و شکنجه و قتل و اخراج و غارت اموال شان که جملگی در سرزمین حرم صورت گرفت، اینک این حادثه هم پیش نمی‌آمد و در حقیقت حرمت شکن اصلی و اولی خود قریش بوده‌اند. پیامبر(ص) نیز با نزول این آیه، غنائم را پذیرفت و میان مسلمانان تقسیم کرد و دو اسیر را نیز با دریافت فدیة آزاد نمود.^۵ طبری واقعه نخله را زمینه‌ساز سلسله جنگ‌های پیامبر(ص) با قریش و به‌ویژه اولین جنگ بزرگ یعنی بدر دانسته است.^۶

۱. مسعودی، مروج الذهب، ۱۸۹/۲.

۲. واقدی، ۱۳/۱-۱۹؛ ابن هشام، ۶۰۱/۱-۶۰۵؛ (درباره زمان وقوع حادثه، قس: طبری، ۴۱۴/۲)

۳. همان جاها.

۴. یَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَفَّرَ بِهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ إِخْرَاجِ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَ لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكَ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنْ اسْتَطَاعُوا.

۵. واقدی، ۱۳/۱-۱۹؛ ابن هشام، ۶۰۱/۱-۶۰۵.

۶. طبری، تاریخ، ۴۲۱/۲.

غزوة بدر

پیامبر(ص) با کسب اخباری درباره بازگشت کاروان تجاری قریش از شام، یاران خود را برای حمله به این کاروان فراخواند و وعده غنیمت از سوی خداوند به آنان داد. این کاروان از ارزش مالی بسیار زیادی برخوردار بود و سرکردگی ابوسفیان و همراهی امثال عمروعاص با آن، نشان از بزرگی و اهمیت مال التجارة آن داشت.^۱ مسلمانان پس از غارت شدن اموال شان در مکه توسط قریش، خود را مجاز و مُحَقِّق به حمله به کاروان‌های آنان و تصاحب اموال‌شان می‌دانستند.

به نظر می‌رسد که گذشته از اهدافی که سابقاً ذکر شد، پیامبر(ص) با این اقدام بزرگ و بی‌سابقه در نظر داشت، اُبْهت و اسطوره شکست ناپذیری قریش را در شبه جزیره و در انظار دیگر قبایل عرب از بین ببرد و از این راه، قبایلی را که تا کنون از ترس قریش و تهدیدات مکرر آنان روی به اسلام نکرده اند، به سوی هدایت رهنمون گردد و بلکه قریش را نیز از این طریق مجبور به انعقاد صلحی پایدار با مسلمانان کند. سیره پیامبر(ص) گواهی می‌دهد که ایشان همواره در ارائه پیشنهاد صلح و همزیستی با دیگران پیشقدم بوده و تا کار به صلح بر می‌آمد، از خون ریزی اجتناب داشت. تا پیش از واقعه بدر نیز با تعدادی از قبایل اطراف مدینه، پیمان‌های دوستی منعقد شده بود.^۲ اما قریش مغرور و سرکش تنها از در خودخواهی و کینه توزی با ایشان مواجه شده و هیچ نرمشی در مواضع ظالمانه خود نشان نمی‌داد. به همین جهت تنها راه پیش رو، اجبار آنان به رفع مزاحمت‌ها و پذیرفتن مسلمانان به عنوان عضوی جدید در جزیره العرب و تضمین حقوق و امنیت و آزادی آنان در امر تجارت و انجام مناسک دینی، ایجاد ناامنی برای تجارت‌شان بود. قریش باید در می‌یافت که در صورت ادامه آزارها و فشارها و ایجاد موانع بر سر راه مسلمانان، باید بهای آن را بپردازد و متحمل خسارت گردد.

با این حال دلایلی در دست است که ثابت می‌کند سپاه مسلمانان اساساً برای یک رویارویی نظامی از مدینه خارج نشده و عِدّه و عُدّه مقابله با مشرکان را نداشتند. این سپاه متشکل از حدود سیصد و سیزده تن از مهاجر و انصار بود که هر چند تن یک شتر داشتند که به نوبت سوار آن می‌شدند و وجود تنها دو اسب - که چهارپای مناسب برای جنگ است - در این سپاه،^۳ نشان می‌دهد که مسلمانان در فکر یک نبرد بزرگ و تمام عیار نبودند و تنها

۱. ابن هشام، ۶۰۶/۱-۶۰۷.

۲. همو، ۵۹۸/۱.

۳. واقدی، ۲۳/۱ و ۱۰۲؛ ابن هشام، ۶۱۳/۱.

قصد مصادره کاروان تجاری را داشتند. به روایت واقدی حتی خود پیامبر(ص) هنگام حرکت به بدر، «شمشیر» به همراه نداشت!^۱ و نیز هنگام خروج از مدینه، پرچم جنگ نبسته بود و پس از استقرار در بدر و اطمینان از حمله قریش لوی جنگ بر افراشت^۲ و نیز نقل شده که در یکی از منازل بین راه، عربی به آنان برخورد و پرسید: از کدام قوم هستید و آهنگ کجا دارید؟ گفتند: همراه پیامبر خدا(ص) آهنگ بدر داریم، عرب گفت: چگونه است که نه جامه جنگی درستی دارید و نه سلاحی و نه بُتی!^۳ دعای پیامبر(ص) برای سپاه بدر نیز نشان از وجود فقر و مسکنت در میان مسلمانان دارد، آنجا که می‌فرماید: «بارالها! اینان گروه پیادگان‌اند، سوارشان فرمای و برهنگان‌اند، بپوشان‌شان و گرسنه‌اند، سیرشان بنما و نیازمندند، به فضل خود بی‌نیازشان کن.»^۴ سؤال این است که پس با این احوال، آن جنگ بزرگ چگونه و از سوی کدام گروه آغاز شد؟ پاسخ این سؤال را در ادامه بررسی اخبار واقعه بدر می‌یابیم.

ابوسفیان که در میانه راه از قصد مسلمانان برای حمله به کاروان مطلع شده بود، با پیکی تندرو خبر را به مکه رساند و قریش را به دفاع فراخواند. قریش به جنب و جوش افتادند و علی‌الظاهر برای حراست از تجارت‌شان سپاهی متشکل از ۹۵۰ مرد جنگی، ۷۰۰ شتر و ۱۰۰ اسب تهیه دیدند و مکه را به قصد نجات کاروان ترک کردند. از آن سو ابوسفیان برای آنکه کاروان را به کئی از دسترس مسلمانان خارج سازد و هرگونه خطری را از آن دور کند، تصمیم گرفت مسیرش را تغییر دهد و از راه ساحلی رهسپار مکه شود، تا بدین صورت اصلاً از منزل بدر عبور نکند؛ قریش را نیز از این تصمیم مطلع کرد و خواهان بازگشت آنان به مکه شد.^۵ اینک هدف اصلی لشکرکشی قریش که همان نجات کاروان بود، تحقق یافته و در حقیقت دیگر بهانه‌ای برای جنگ وجود نداشت.

رفتار طرفین پس از نجات کاروان

بررسی عملکرد دو طرف در این مقطع حائز اهمیت است و حقایق بسیاری را روشن می‌کند. ابتدا به عملکرد مسلمانان می‌پردازیم:

۱. واقدی، ۱۰۳/۱.
۲. همو، ۵۰/۱.
۳. بیهقی، ۱۲۴/۳-۱۲۵.
۴. واقدی، ۲۶/۱ (اللهم اَنهم خُفاهُ فاحملهم و غراهُ فاكسهم و جياعُ فاشبعهم و عالةُ فاعنهم من فضلک).
۵. ابن هشام، ۶۰۷/۱-۶۱۹؛ واقدی، ۳۹/۱-۴۳.

خبر حرکت سپاه مکه هنگامی به مسلمانان رسید که نزدیک چاه‌های بدر بودند. پیامبر(ص) چنان که سیره همیشگی اش بود، اصحاب خود را به مشورت فراخواند و نظرشان را درباره ادامه مسیر به سوی بدر یا بازگشت به مدینه جویا شد، به ویژه آنکه انصار که سه چهارم سپاه بدر را تشکیل می دادند، تنها متعهد به دفاع از پیامبر(ص) در مدینه بودند و در قبال جنگ با دشمنان در خارج مدینه، تعهدی بر عهده ایشان نبود. نهایتاً پس از سخنان مختلفی که از سوی اصحاب بیان گردید، تصمیم بر ادامه مسیر به سوی بدر گرفته شد.^۱ مشخص بود که بازگشت به مدینه در این مقطع، باعث جری تر شدن قریش و از دست رفتن حیثیت و اعتبار مسلمانان در میان قبایل اطراف و همچنین یهودیان مدینه می شد^۲ و چه بسا قریش با تصور این که مسلمانان از ترس رویارویی با آنها گریخته‌اند، به تعقیب آنان می پرداختند و مدینه را مورد تاخت و تاز قرار می دادند.^۳ مسلمانان برای حفظ موقعیت سیاسی و حیثیت اجتماعی خود ناچار به ادامه مسیر به سوی بدر بودند و البته این کار لزوماً به معنی تصمیم بر آغاز جنگ از سوی آنان نبود. خبر تغییر مسیر کاروان ابوسفیان نیز هنگامی به مسلمانان رسید که دیگر در بدر مستقر شده بودند^۴ و به همان عللی که بیان شد، دیگر امکان بازگشت نبود، به ویژه که سپاه قریش نیز هم اینک به نزدیک بدر رسیده بود.

اما در اردوگاه قریش، خبر نجات کاروان تجاری باعث شد که برخی از خاندان ها و افراد شرکت کننده در سپاه، از جمله بنی زهره و بنی عدی از میانه راه برگردند.^۵ این خود دلیل است بر اینکه قصد سپاه پیامبر(ص)، جنگ با قریش نبوده است و آلا افراد این دو قبیله باز نمی گشتند.^۶ قاعدتاً کل این سپاه اگر قصدشان تنها نجات کاروان تجاری شان بود، هنگامی که خبر نجات کاروان را شنیدند، می بایست به مکه بازمی گشتند، چون دیگر بهانه‌ای برای لشکرکشی وجود نداشت. در میان سران قریش نیز افرادی همچون عُبَیة بن رِبِیعَة و شَیْبَة بن ربیعة و حکیم بن حزام نظرشان بر بازگشت و عدم خون ریزی میان قوم بود، اما ابوجهل که در غیاب ابوسفیان فرماندهی سپاه را عهده‌دار شده بود، به همراه عُبَیة بن ابی مُعَیط و نَضر

۱. ابن هشام، ۶۱۵/۱؛ واقدی، ۴۸/۱-۴۹.

۲. هیکل، ۲۷۱.

۳. نجفی، ۸۴/۲.

۴. واقدی، ۴۱/۱ و ۴۹؛ ابن هشام، ۶۱۸/۱.

۵. واقدی، ۴۵/۱.

۶. نجفی، ۷۲/۲.

۷. صالحی شامی، ۲۹/۴.

بن حارث از سر غرور و عصیّت، مردم را برای جنگ با مسلمانان تشویق و تحریض می‌کرد.^۱ وی در مقابل کسانی که مایل به بازگشت بودند، گفت: «به خدا که باز نمی‌گردیم، باید به بدر رویم و سه روز آنجا بمانیم، شتران را بکشیم و اطعام کنیم و شراب بیاشامیم و نوازندگان برای ما بنوازند و عرب از ما و مسیر ما آگاه شوند تا همواره از ما بترسند».^۲

با بررسی اخبار و روایات می‌توان دریافت که حرکت این سپاه از ابتدا به قصد قلع و قمع مسلمانان و برانداختن رسم مسلمانی و به گفته خودشان حمایت از دین آباء و اجدادی شان بوده است. ابوجهل با هدف ترغیب ابولهب برای شرکت در سپاه به وی گفت: «ای اباغُتَبَه برخیز، سوگند به خدا که ما فقط برای حفظ دین تو و پدران تو به خشم آمده‌ایم و به جنگ می‌رویم».^۳ آنان حتی در پی بازگرداندن مسلمانان مهاجر به آیین شرک و بت پرستی بودند، چنان‌که ابوجهل خطاب به سپاه مکه گفت: «امروز بر نمی‌گردیم تا محمد و یارانش را ریسمان پیچ کنیم؛ نباید کسی از شما کسی از ایشان را بکشد، بلکه حتماً ایشان را اسیر کنید تا آنکه به آنها بفهمانیم که چرا از دین شما برگشته و از آیین پدری خود دوری جسته‌اند».^۴ نَبیّه بن حَجّاج نیز آنان را مورد خطاب قرار داد و گفت: «ای مردم، فردا خویشان و منسوبان خود را رعایت کنید و اهل مدینه را از پای در آورید، زیرا آنان را به مکه بر می‌گردانیم و از گمراهی خود بینا می‌شوند و از آیین پدران خود جدا نخواهند شد».^۵ بر این اساس روشن می‌شود که نجات کاروان بازرگانی تنها بهانه‌ای بوده است برای انتقام ستاندن از مردم مدینه و عملی کردن تهدیدهای سابق و نیز بازگرداندن مهاجران به دین آباء و اجدادی خود، یعنی بت پرستی.

مکیان خود می‌دانستند که ادامه مسیر پس از اطلاع از امنیت کاروان، عملی معاندانه و ظالمانه است، چنان‌که عُتَبَه بن ربیعَة ضمن مخالفت خود با جنگ و ترغیب مردم به بازگشت، یادآور شد: «انَّ عَیْرَنَا نَجَتْ وَاَنَا جِئْنَا اِلَى قَوْمٍ فِیْ بِلَادِهِمْ بَغِیًّا عَلَیْهِمْ»^۶ که اعتراف صریحی است به اینکه ادامه حرکت سپاه قریش به سوی مسلمانان پس از نجات کاروان، تنها از روی بغی و ظلم بوده است. اما با همه این نصایح و خیرخواهی‌ها، سپاه مکه با غرور و تعصب به فرماندهی ابوجهل راه چاه‌های بدر را در پیش گرفت.

۱. واقدی، ۴۴/۱-۴۳.

۲. همو، ۳۳/۱.

۳. همو، ۷۱/۱.

۴. همو، ۵۵/۱.

۵. همو، ۵۲/۱.

آخرین تلاش های پیامبر(ص) برای صلح

پیامبر(ص) از ابتدا قصد رویارویی نظامی با قریش را نداشت و حتی شماری از بزرگان انصار مانند اُسَید بن حُصَیر، با اطمینان از اینکه درگیری نظامی در کار نخواهد بود و تنها تصاحب کاروان تجاری هدف است، لزومی در همراهی با پیامبر(ص) ندیدند،^۱ اما حوادث پیش آمده باعث فرار گرفتن سپاه مسلمانان در برابر سپاه مشرکان گردید.

پیامبر(ص) پس از رسیدن سپاه قریش به بدر نیز دست از نصیحت و صلح طلبی برداشت و به این منظور عُمَر بن حَطَّاب را با پیغامی نزد آنان فرستاد و ضمن توصیه ایشان به بازگشتن به مکه، کراهت و ناخشنودی خود را از جنگ با آنان اعلام داشت. اما ابوجهل فریاد برآورد که: «به خدا سوگند پس از آنکه خداوند آنها را در اختیار ما قرار داده است، برنخواهیم گشت و نقد را با نسیه عوض نمی کنیم! و از این پس هیچ کس متعرض کاروان ما نخواهد شد.»^۲ وی هر از گاهی برای تهییج و تحریک قریش، خون خواهی عمرو بن حضرمی را نیز مطرح می کرد و برادر او را و او می داشت که بر سر و روی خود زده، ناله «واغمراه»، «واغمراه» سر دهد که به این صورت آتش کین خواهی را تیزتر کند.^۳

با این حال باز هم پیامبر(ص) به اصحابش فرمان داد که تا اجازه نداده ام نبرد نکنید و اگر به شما حمله کردند، فقط تیر باران شان کنید و تا شما را در برنگرفته اند شمشیر نکشید.^۴ یکی از شاهدان صحنه بدر گوید: با آنکه قریش آماده حمله بودند، اصحاب پیامبر(ص) شمشیر نکشیده بودند و وقتی علت را پرسیدم، گفتند: فرمان پیامبر(ص) است که تا ما را محاصره نکرده اند، شمشیرهای خود را بیرون نکشیم.^۵

با آنکه مشرکان پیش از شروع حمله، ندای انتقام سر داده و خون خواهی عمرو بن حضرمی را یاد آور می شدند، پیامبر(ص) پس از اطمینان از ناگزیر بودن جنگ، برای

۱. همو، ۲۱/۱.

۲. همو، ۶۱/۱.

۳. همو، ۶۴/۱-۶۵.

۴. همو، ۶۷/۱.

۵. همان جا.

اصحابش خطبه‌ای خواند که سراسر ارشاد و هدایت بود و هیچ نشانی از تحریض به جنگ و یادآوری سیل آزارها و شکنجه‌های قریش در آن دیده نمی‌شد.^۱

غزوه بدر که در روز هفدهم رمضان سال دوم هجری واقع شد، نتیجه اسفناکی برای قریش به بار آورد و حاصل این غرور و تعصب بی‌جا و بی‌دلیل، شکستی سخت و برجای گذاشتن ۷۰ کشته و ۷۰ اسیر بود.^۲

نکته مهمی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که پیامبر(ص) پس از پیروزی بر مشرکین، می‌توانست با سپاه پیروز به تعقیب کاروان تجاری ابوسفیان رفته آن را که از ارزش مالی بسیار زیادی برخوردار بود، تصاحب کند و حتی چنین پیشنهادی از سوی برخی از اصحاب نیز مطرح شد،^۳ اما پیامبر(ص) دست به این کار نزد. این خود نشان می‌دهد که هدف پیامبر(ص) از ابتدا هم فقط تصرف کاروان و به دست آوردن غنیمت نبود، بلکه هدف اصلی قدرت‌نمایی در برابر قریش و شکستن سطوت و ابهت آن برای توقف آزارها و مخالفت‌ها بود که این هدف در جنگ بدر که قریش خود شروع کننده آن بودند، حاصل شد.

نتیجه اینکه مسبب اصلی و آغازگر حقیقی سلسله نبردهای مسلمانان و مشرکان سران قریش بودند که طی ۱۳ سال نخست رسالت انواع آزارها و شکنجه‌ها و توهین‌ها را نسبت به پیامبر(ص) و مسلمانان روا داشته، حتی پس از اخراج آنان از خانه و کاشانه‌شان همچنان به تهدید و آزار ادامه می‌دادند. رسول خدا(ص) در فتح مکه این نکته را یادآور شد و خطاب به مکیان فرمود: «أَلَا لَبِئْسَ جِيرَانُ النَّبِيِّ كُنْتُمْ، لَقَدْ كَذَّبْتُمْ وَ طَرَدْتُمْ وَ أَخْرَجْتُمْ وَ أَدَيْتُمْ ثُمَّ مَا رَضِيْتُمْ حَتَّى جِئْتُمُونِي فِي بِلَادِي تُقَاتِلُونِي»^۴ (هان! که بد همسایگانی بودید برای پیامبر، که تکذیب کردید و راندید، و اخراج کردید و آزدید، پس راضی نگشتید تا در سرزمین به جنگم آمدید).

به خصوص در مورد واقعه بدر مشاهده کردیم که نجات کاروان تجاری تنها بهانه‌ای بود تا سران قریش تحت لوای آن اهداف اصلی خود را که همانا حمایت از دین آبا و اجدادی و بازگرداندن مهاجران به کفر و بت پرستی بود به انجام برسانند، هرچند موفق بدان نشدند.

۱. مقریزی، ۱۰۰/۱-۱۰۱.

۲. واقفی، ۱۴۴/۱؛ قس: ابن قتیبه، ۱۵۵؛ طبری، تاریخ، ۴۵۹/۲؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۲۰۵؛ بیهقی، ۱۲۲/۳-۱۲۳.

۳. بیهقی، ۹۶/۳.

۴. طبرسی، ۸۴۸/۱۰، قس: یعقوبی، ۶۰/۲.

رفتارشناسی پیامبر(ص) و قریش در این غزوه نشان می‌دهد که رسول خدا(ص) به عکس قریش از ابتدا برای نبرد حرکت نکرده بود و تا آخرین لحظه نیز مشرکان را به صلح و ترک مخاصمه فرا خواند، فراخوانی که در اردوی قریش و در غوغای جنگ طلبی امثال ابوجهل شنیده نشد و پاسخی نیافت. نهایتاً می‌توان گفت که نبرد پیامبر(ص) و مسلمانان در بدر نه تهاجم که دفاعی مظلومانه و اجتناب‌ناپذیر در مقابل لشکری با سه برابر نیرو و تجهیزات بود که برخی از سران آن از ابتدا با هدف جنگ و ریشه‌کن کردن اسلام حرکت کرده بودند و به چیزی جز جنگ هم رضایت نمی‌دادند.

کتابشناسی

قرآن کریم.

ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق/۱۹۹۰م.

ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم، *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشة، قاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۲ م.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق محمد حسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ ق.

ابن هشام، عبدالملک، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الایباری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.

بغوی، ابومحمد حسین بن مسعود، *معالم التنزیل*، تحقیق عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.

بیهقی، احمد بن حسین، *دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة*، تحقیق عبدالمعطی قلجعی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۵ ق/۱۹۸۵ م.

ثعلبی، احمد بن محمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
حلبی، علی بن برهان الدین، *السیرة الحلبیة (انسان العیون فی سیرة الامین المأمون)*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۰ ق.

دروزة، محمد عزة، *سیرة الرسول*، بی جا، مطبعة عیسی البابی الحلبی، ۱۳۸۴ ق/۱۹۶۵ م.

- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۳ م.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان*، تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد ناصح، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
- صالحی شامی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، تحقیق عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳ م.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان*، مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م.
- همو، *جامع البیان*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *التبیان*، مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر العاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- گیب، همیلتون، *اسلام، بررسی تاریخی*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
- مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهرة، دارالصاوی، بی تا.
- همو، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، *امتاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع*، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق/ ۱۹۹۹ م.
- نجفی، محمد باقر، *مدینه شناسی*، بن، سفارت جمهوری اسلامی ایران در آلمان، ۱۳۷۵ ش.
- واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۹ ق/ ۱۹۸۹ م.
- هیكل، محمد حسین، *حیة محمد*، قاهرة، مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۶۸ م.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر، بی تا.
- Watt, W. Montgomery, *Muhammad, Prophet and Statesman*, London-Oxford-New York, Oxford University Press, 1974.